



واقعی‌سازی نرخ خودرو از سراب تا واقعیت!

مسیح فرزانه - کارشناس و فعال صنعت و بازار خودرو

عموم متخصصان صنعت خودرو بر این موضوع اتفاق نظر دارند که قیمت‌گذاری دستوری و به نوعی فریز قیمتی در صنعت خودرو یک چرخه معیوب را در بیش از ۱۵ سال اخیر به‌وجود آورده که حاصلی جز افزایش ضرر و زیان انباشته و بدهی، کاهش کیفیت، رشد فضای نوسان‌گیری و زیان مصرف‌کننده نهایی به‌دنبال نداشته است. همچنین پس از جنگ اخیر شرایط اقتصاد کلان کشور با فشارهای مضاعفی به نسبت سال‌های گذشته به‌ویژه در حوزه صنعت و تولید و تامین مواد اولیه در کنار هزینه‌های لجستیک روبه‌رو شده و به‌طور ملموس در جریان زنجیره تولید خودرو نقش منفی ایفا کرده و طبق آمار کدال در دو فرآیند بهار ۱۴۰۵ حکایت از افت میانگین ۵۰ درصدی تولید خودرو به نسبت مدت مشابه در سال ۱۴۰۴ را نشان می‌دهد. واقعیت این است که کاهش اختلاف نرخ کارخانه با بازار یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد و این یک تصمیم شجاعانه است که وزارت صمت و بیش از ۳۰ نهاد تصمیم‌ساز حوزه خودرو به‌سوی آزادسازی قیمت‌ها یک‌صدا و با یک فرمول مشترک حرکت کنند. آغاز فرآیند اصلاح قیمت‌ها و آزادسازی نرخ خودرو طی یک دوره برنامه‌ریزی‌شده طولی‌المدت می‌تواند بخشی از مشکلات بزرگ نقدینگی و کمبود منابع مالی و تشدید زیان در خودروسازی‌ها را کاهش دهد. البته آزادسازی قیمت‌ها پیامدهای تورمی دارد، اما تأکید بر طی کردن یک دوره برنامه‌ریزی‌شده بسیار دقیق بلندمدت یعنی بین ۵ تا ۱۰ ساله باید در کنار تغییر کلان در سیاست‌گذاری‌های صنعت خودرو به‌ویژه حرکت به سمت خصوصی‌سازی حقیقی رخ دهد که باید خصوصی‌سازی را آخرین مرحله از این روند در نظر گرفت تا زنجیره‌های معیوب اصلی اصلاح شود و سپس تصمیم‌سازی‌های منطقه‌ای به بخش‌های دیگر تسری پیدا کند. در واقع در همین فرمول، جریان کاهش فاصله ارزشی میان نرخ شرکت با بازار و خروج خودرو از مدار کالای سرمایه‌ای در بلندمدت شروع می‌شود. اصلاح قیمت‌ها در شرایط فعلی امری حیاتی و لازم به‌نظر می‌رسد، اما یک‌شبه و به‌صورت یکباره قطعاً غیرممکن است. آزادسازی نرخ خودرو به همان اندازه که پیامدهای تورمی دارد، می‌تواند در افزایش سهم مصرف‌کننده نهایی از خودرو تولیدی موثر بوده و در حقیقت تصمیم او را برای خرید خودرو مشخص و بخش بزرگی از افراد غیرفعال در بازار خودرو را از روش زیانبار نوسان‌گیری دور کند. درحال حاضر عموم خودروهای صفر چه وارداتی و چه داخلی، نقش حفظ ارزش سرمایه برای جامعه ایفا می‌کنند و به‌دلیل فشارهای اقتصادی نمی‌توان انتقادی از انقشار متفاوت جامعه برای قرار گرفتن در این صف شانس داشت.

در کل زمانی که صحبت از آزادسازی نرخ خودرو می‌شود، فقط حذف قیمت‌گذاری دستوری را برابری نرخ کارخانه با بازار آزاد نیست؛ بلکه آغاز فرایند اصلاح بازار خودرو و نرخ خودروهائست و این یعنی فاصله نرخ خودرو (چه داخلی چه وارداتی) از درب شرکت تا بازار آزاد به ۳ نهایت ۵ درصد می‌رسد. تمامی سیاست‌گذاری که در جریان قیمت‌گذاری خودرو دخیل هستند می‌توانند در جریان اصلاح قیمت‌ها و نزدیک شدن نرخ خودرو به نرخ تمام شده محصول کمک کرده، یعنی متأسفانه عملاً به‌دلیل وجود بیش از ۳۰ نهاد تصمیم‌ساز در صنعت خودرو رفتن به سمت این مسیر توسط یک نهاد نمی‌تواند میسر شود. وقتی محصول با اختلاف فاحش نرخ در بازار عرضه می‌شود، علاوه بر زیان مصرف‌کننده زیان تولیدکننده هم رو به افزایش می‌گذارد در نتیجه یک بازی دوسرپاخت شکل می‌گیرد. آزادسازی قیمت‌ها و عرضه خودرو با نرخ واقعی به نظر الزامی است که وزارت صمت به‌عنوان نهاد بالادستی بهتر است به‌سوی آن حرکت کند تا اتهام نوسان‌گیری از مصرف‌کننده و متقاضی حقیقی هم رفع شود. تا زمانی که قیمت‌ها واقعی نشود یک چرخه معیوب تکرار شده و صنعت خودرو به نمداد زیان‌دهی تبدیل می‌شود که متأسفانه شده است. واقعی‌سازی نرخ خودرو غول چراغ جادو نیست که بازار را نابود کند؛ بلکه یک جریان و روندی است که می‌تواند وضعیت صنعت خودرو را در بلندمدت بهبود ببخشد و عملاً احترام گذاشتن به طبع حقیقی اقتصاد و بازار خودرو است در گام‌های نخست این مسیر پس از تغییر فرمان کلان سیاست‌گذاری در این حوزه، در بدو امر باید هزینه‌های تولید و نرخ تمام شده خودرو به هم نزدیک باشند. به عبارتی نرخ خودرو زیر نرخ تمام شده محصول تعیین نشود و از سوی دیگر باید یک برنامه بلندمدت اما منطقی برای این موضوع در نظر گرفت. برای مثال با یک اطلاعیه شبانه نمی‌شود اختلاف نرخ بازی و کارخانه خودرو را کاهش داد؛ بلکه با برنامه‌ریزی با دوره‌های مختلف سطح اختلاف و سود کارخانه تا بازار باید کاهش یابد تا فشار پیامدهای تورمی آن برای مصرف‌کننده بسیار کم شود. جلوگیری از فریز قیمت‌ها دیگر گام در این زمینه و در فرایندی بلندمدت بهتر است رخ دهد.

در این بین به‌دلیل نقش حیاتی ارز، خودروسازان برای کاهش آثار منفی اقتصادی پس‌انگ بهتر است از واردات خودرو فاصله گرفته و ارز موردنیاز را بیشتر روانه تولید کنند. همچنین کاهش سبدهای متعدد و رنکارنگ از خودروهای مختلف و تأکید بر عرضه خودروهایی که در بازار از اقبال بیشتری برخوردار بوده دیگر روند هدایت نقدینگی به سمت محصول موردنظر است که سبب تسریع گردش سرمایه می‌شود. در کنار اینها توجه به معوقات گذشته و فاصله گرفتن از فروش‌های بلندمدت فروش‌های پر تریز دیگر روش این مسیر است تا معوقات انباشته بیشتر ایجاد نشود. علاوه بر این وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌تواند با بازنگری جدی در تخصیص ارز به شرکت‌های مونتاژکار که بسیاری از محصولاتشان هم‌تراز خودروهای بنام و روز وارداتی ارزی بوده، داشته، اما کیفیت و رضایت‌مندی نمونه‌های وارداتی را با خود ندارند، سبب حمایت بیشتر از تولید داخل شود که بیش از ۸۰ درصد مصرف‌کنندگان عموماً از خودروهای داخلی استفاده می‌کنند. البته یک اصل مهم نباید مغفول واقع شود که اتصال کشور به اقتصاد آزاد و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تغییرات نگاه کلان بر مدیریت اقتصاد خودرو ستون این مسیر است.



نگاهی به

اعداد دستمزد

در فاصله

تا ۱۳۸۵

۱۴۰۵ نشان

می‌دهد که

دستمزد

ریالی به ظاهر

صعودی بوده،

اما قدرت

خرید واقعی

در بسیاری از

سال‌ها نزولی

یا در بهترین

حالت، ثابت رو

به کاهش



دستمزد

حداقل سالانه

در شورای عالی

کار مشخص

می‌شود؛

شورایی که

روی کاغذ سه

ضلع دولت،

کارفرمایان و

کارگران را کنار

هم می‌نشانند،

اما در عمل

زیر سایه

تعارض منافع

و فشارهای

سیاسی قرار

دارد

بیست سال فشار معیشتی زیر ذره‌بین

تورم، دستمزد و سقوط قدرت خرید

چرا دستمزد حداقل توانست در برابر تورم ۲۵۰ برابری دوام بیاورد؟



اقتصاد ایران در دو دهه گذشته زیر ضرب ترکیبی از تورم مزمن، جهش‌های ارزی و تحریم‌های گسترده شکل گرفته است؛ ضربه‌هایی که مستقیم بر سفره خانوار و دستمزد کارگر نشست‌اند. داده‌های بانک مرکزی و مرکز آمار ایران نشان می‌دهند در دی‌ماه ۱۴۰۴ نرخ تورم سالانه به ۴۴.۲ درصد رسیده و تورم نقطه‌به‌نقطه در بهمن همان سال ۶۸.۱ درصد بالا رفته است؛ اعدادی که برای بسیاری از اقتصادها نشانه بحران هستند، اما در ایران، امتداد یک مسیر طولانی‌اند که از میانه دهه هشتاد شروع شده است. در همین حال، دستمزد حداقل پایه در سال ۱۴۰۵ با افزایش حدود ۴۵ درصدی نسبت به سال قبل، به حدود ۱۵۰ میلیون ریال در ماه رسیده و مجموع دریافتی کارگر با مزایا از مرز ۱۲۰ میلیون ریال عبور کرده است. روی کاغذ، این جهش‌ها یادآور سیاست‌های جبرانی‌اند، اما وقتی در کنار افزایش بیش از ۱۱۰ درصدی نرخ مواد غذایی و جهش ۲۰۷ درصدی نرخ روغن‌های خوراکی در سال ۱۴۰۴ قرار می‌گیرند، تصویر دیگری شکل می‌گیرد: قدرت خرید کارگر حتی با دستمزد بالاتر، در بسیاری از اقلام حیاتی کاهش یافته است. این گزارش صمت با تکیه بر داده‌های بیست‌ساله و مبانی نظری تورم ساختاری، مسیر دستمزد حداقل و قدرت خرید در ایران از ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۵ را روایت می‌کند؛ مسیری که نشان می‌دهد چگونه کارگر ایرانی در میانه بازی دستمزد و تورم، بار اصلی سیاست‌های ناکامل را بر دوش کشیده است.

از تثبیت نسی دهه هشتاد تا شعله‌ور شدن تورم در دهه نود

با مزایا به بیش از یک میلیون و صد هزار ریال رسید؛ یعنی درآمد ماهانه کارگر حداقلی حدود هفتاد تا هفتاد و سه دلار بود. با این حال، تورم مواد غذایی و کالاهای وارداتی از تورم رسمی جلو زد و با جهش نرخ ارز، توان خرید کالاهای اساسی کاهش یافت. در واقع، دستمزد اسمی بیش از دو برابر شد، اما تورم چند برابر سرعت دستمزد حرکت کرد و به تعبیر بسیاری از تحلیل‌ها، شکاف میان دستمزد و هزینه واقعی زندگی از همینجا شروع شد.

نزدیک هفتاد دلار در ماه تبدیل می‌شوند. در ظاهر، این ترکیب تورم دو رقمی و دستمزد رو به افزایش، تصویر اقتصادی قابل مدیریت را نشان می‌داد. اما از اوایل دهه نود، روند تورم به مسیر دیگری رفت. شوک‌های ارزی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲، نرخ تورم سالانه را به ۲۱.۵ درصد در سال ۱۳۹۰ و سپس به ۳۴.۷ درصد در سال ۱۳۹۲ رساند. در این دوره، دستمزد پایه افزایش یافت و در سال ۱۳۹۰ به حدود هشتصد هزار ریال در ماه رسید و مجموع دریافتی

اگر به ابتدای این دوره نگاه کنیم، تصویر تورم در سال‌های میانی دهه هشتاد چندان خشن به نظر نمی‌رسد. در سال ۱۳۸۵، نرخ تورم سالانه حدود ۱۲ درصد بوده و در سال‌های بعد تا ۱۳۸۹، ارقام کمتر از ۲۰ درصد برای تورم ثبت شده است. در همان سال حداقل دستمزد ماهانه رقمی در حد نیم میلیون ریال بوده و مجموع دریافتی با مزایا به حدود ۶۰۰ هزار ریال می‌رسیده است؛ اعدادی که وقتی با نرخ ارز آن زمان سنجیده می‌شوند، به درآمدی

روند دستمزد پایه از افزایش ریالی تا سقوط دلاری

چهل و دو میلیون ریالی و نرخ ارز حدود چهارصد و پنجاه هزار ریال، درآمد ماهانه به حدود نود و پنج دلار رسیده و در ۱۴۰۵، با ۱۱۹ میلیون ریال دریافتی و نرخ ارز حدود نهصد و پنجاه هزار ریال، به حدود صد و بیست و شش دلار رسیده است. یعنی در بیست سال، دستمزد ریالی نزدیک صد و نود برابر شده، اما دستمزد دلاری تنها حدود هشتاد و پنج درصد افزایش یافته است، در حالی که سطح عمومی قیمت‌ها حدود دویست و پنجاه برابر شده است. این شکاف، قلب ماجرا است؛ دستمزد ریالی به ظاهر صعودی، اما قدرت خرید واقعی در بسیاری از سال‌ها نزولی یا در بهترین حالت، ثابت رو به کاهش.

اما وقتی این ارقام را با نرخ ارز همان سال‌ها کنار می‌گذاریم، تصویر کاملاً تغییر می‌کند. در سال ۱۳۸۵، درآمد حداقلی معادل حدود شصت و هشت دلار در ماه بوده است. در ۱۳۹۰، با وجود افزایش ریالی مزد، درآمد دلاری تقریباً در همان محدوده هفتاد دلار باقی مانده است؛ زیرا نرخ ارز هم بالا رفته است. در ۱۳۹۵، با سه و نیم میلیون ریال مجموع دریافتی و نرخ ارز حدود سی و شش هزار و چهارصد و چهل ریال، حقوق ماهانه به حدود صد و دو دلار رسیده است. اما در ۱۴۰۰، با جهش نرخ ارز به بیش از دویست و پنجاه هزار ریال، دستمزد حدود بیست میلیون ریالی تنها معادل هفتاد و هشت دلار در ماه بوده است. در ۱۴۰۲، با حقوق حدود

تورم مواد غذایی و فرسایش روزمره سفره کارگر

حدود ۱۰۸ درصد افزایش نرخ داشته‌اند. یعنی خانواده‌ای که سال قبل با دستمزد خود می‌توانست سبزی از روغن، نان، میوه و لبنیات تهیه کند، در سال بعد، حتی با دستمزد بیشتر، توان خرید آن سبذ را ندارد و ناچار به حذف یا جایگزینی است. در این بین، دستمزد حداقل در سال ۱۴۰۵ حدود ۴۵ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است. این عدد روی کاغذ قابل توجه است، اما وقتی آن را با ۱۱۰ درصد افزایش مواد غذایی مقایسه کنیم، روشن می‌شود که رشد دستمزد تنها بخشی از فشار تورم

تورم عموماً به تنهایی معیاری کافی برای فهم فشار معیشت نیست. وقتی به جزئیات تورم گروه‌های کالایی نگاه می‌کنیم، تصویر به مراتب نگران‌کننده‌تر می‌شود. داده‌های اوایل سال ۲۰۲۶ نشان می‌دهد نرخ تورم نقطه‌ای در بهمن ۱۴۰۴ به ۶۸.۱ درصد رسیده و افزایش نرخ مواد غذایی به طور متوسط از مرز ۱۱۰ درصد گذشته است. در همین گزارش، روغن‌های خوراکی بیش از ۲۰۷ درصد، نان و غلات حدود ۱۴۲ درصد، میوه‌ها بیش از ۱۱۲ درصد و لبنیات

اقتصاد سیاسی مزد؛ چرا شورای عالی کار در برابر تورم ناتوان است

نه آنقدر پایین می‌ماند که تورم را مهار کند. همزمان، تحریم‌های گسترده، درآمد ارزی دولت را کاهش داده و او را به سمت استقرار

از بانک مرکزی هل داده است. این استقرار پایه پولی را بالا برده، چرخه چاپ پول را فعال کرده و تورم را بیشتر کرده است. نتیجه ترکیب این عوامل، همان چرخه معیوبی است که از شوک ارزی شروع می‌شود، به تورم می‌رسد، با چاپ پول تغذیه می‌شود و دوباره تورم را بالاتر می‌برد. در این چرخه، دستمزد حداقل بیشتر نقش واکنش دیرهنگام را بازی می‌کند تا ابزار پیشگیرانه.

از مصلحت‌های کوتاه‌مدت و بازطراحی نهاد تعیین دستمزد است؛ نهاده‌ای که به جای واکنش به تورم گذشته، بتواند با اتکا به تولید، بهره‌وری و حمایت اجتماعی، راهی برای هم‌زمان حفظ معیشت و ثبات قیمتها بیابد. تا زمانی که این اصلاحات رخ ندهد، هر سال، حداقل دستمزد عدد بزرگتری خواهد شد، اما سفره خانوار کوچک‌تر؛ و کارگر ایرانی، همچنان در میانه بازی بی‌پایان دستمزد و تورم، به‌دنبال حفظ حداقلی از زندگی خواهد دوید.

همان حال، اسیر محدودیت‌های کسری بودجه و تعهدات مالی است.

در هر مذاکرات سالانه مزد، دولت با دو دغدغه روبه‌رو است. از یک سو می‌کوشد با افزایش دستمزد، فشار اجتماعی را کاهش دهد و پیام حمایت از معیشت را ارسال کند.

از سوی دیگر، نگران آن است که رشد دستمزد به موج تازه‌ای از تورم دامن بزند، هزینه تولید را بالا ببرد و بنگاههای کوچک را زیر فشار ببرد. این تضاد، به سازش‌های سالانه‌ای منجر می‌شود که در آن دستمزد نه آنقدر بالا می‌رود که قدرت خرید را احیا کند، و

سخن پایانی

کرده‌اند. شاخص قدرت خرید از سطوح میانه دهه هشتاد به کف‌های دهه ۱۴۰۰ سقوط کرده و تنها در دو سال آخر، با افزایش‌های شدید دستمزد، اندکی بهبود یافته است؛ بهبودی که بیشتر به عقب‌افتادن از سقوط آزاد می‌ماند تا صعود واقعی.

اگر قرار است این مسیر تغییر کند، پاسخ را نمی‌توان فقط در بندهای بخشنامه مزد یا عدد پایه حقوق سال بعد جست‌وجو کرد. مهار تورم و احیای قدرت خرید نیازمند شکستن چرخه شوک ارزی و چاپ پول، اصلاح ساختار بودجه، مستقل شدن سیاست پولی

روایت بیست ساله تورم، دستمزد و قدرت خرید در ایران، بیش از آنکه داستان اعداد باشد، داستان زمان است؛ زمانی که در آن، دستمزد همیشه پس از تورم حرکت کرده، همواره به داده‌های سال قبل واکنش نشان داده و هیچ‌گاه توان پیشی گرفتن از موجهای قیمتی را نیافته است. در این دو دهه، دستمزد پایه از چند صد هزار ریال به ده‌ها میلیون ریال رسیده، اما ارزش دلاری آن از حدود هفتاد دلار به نزدیکی صد و بیست دلار در ماه رسیده است؛ در حالی که قیمت‌ها، از خوراک و مسکن تا خدمات، چند برابر سریع‌تر حرکت